مصاحبه

جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۱، ش۱ (پیاپی ۵۵)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، صص۳۵۹-۳۸۶

یلمزلف در گرو تاریخ

در مصاحبه با کریستین پوئش و سمیر بدیر

مصاحبه‌کننده و مترجم:

محمدامین شاکری*

دانشجوی دکتری، دانشگاه پاریس سوربن نوول (Paris3).
عضو گروه پژوهشی تاریخ نظریه‌های زبانی (HTL)، پاریس.

دریافت: ۹۷/۱۲/۲۳ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۸

چکیده

لویی یلمزلف چهره‌ای برجسته در تاریخ زبان‌شناسی است. یلمزلف در مقام یک زبان‌شناس با آثار و نظریه‌اش (که معمولاً با عنوان «گلوسم‌شناسی» از آن یاد می‌شود) به‌طور چشم‌گیری به ضرورت ایجاد یک «نظریهٔ زبانی» پاسخ داده است. با این حال، پژوهش‌های او به فراسوی مرزهای زبان‌شناسی رایج گسترده شده است: وی با تکیه بر زبان، یک معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی درون‌ماندگار را ابداع کرد که از طرفی، یک علم صوری کل‌گرا و عمومی را نوید می‌داد و از طرف دیگر، می‌توانست دانش‌شناسی‌ای را به‌منزلهٔ نسخه‌ای بدیل در برابر دیگر دیدگاه‌های فلسفی در اختیار ما بگذارد. در زبان‌شناسی، دکترین او نتوانست ورای حلقهٔ کپنهاگ به موفقیتی مناسب دست یابد و بیشتر زبان‌شناسان نظریهٔ وی را به‌دلیل پیچیده بودن و شکل و شمایل ریاضی‌وارش نپذیرفتند؛ اما در بیرون از زبان‌شناسی، ایده‌های او تا حدی در شاخهٔ علمی جدیدی با عنوان «نشانه‌شناسی» (بالاخص در فرانسه) پیگیری شد. به‌طور کلی، یلمزلف جایگاه متناقض‌نمایی در تاریخ نظریه‌های زبانی دارد: او بنیان‌گذاری رهاشده است. چگونه می‌توانیم این وضعیت را توضیح دهیم؟ منشأ و منابع رویکرد یلمزلف کجاست؟ چگونه می‌توان خصیصه‌های ویژهٔ رویکرد او را در قیاس با سایر رویکردهای زبان‌شناختی توصیف کرد؟ میراث او چیست؟ امروز تا چه میزان می‌توان در دکترین او مشارکت داشته باشیم؟ جدیدترین کارها در زمینهٔ یلمزلف‌پژوهی چیست؟ ما تلاش کردیم تا در گفت‌وگو با سمیر بدیر و کریستین پوئش به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: mohammad-amin.shakeri@sorbonne-nouvelle.fr

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

واژه‌های کلیدی: یلمزلف، گلوسم‌شناسی، تاریخ زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، ساختارگرایی،سمیر بدیر، کریستین پوئش

۱. مقدمه

متن پیش‌رو حاصل گفت‌وگویی دوساعته در قالب مصاحبه است که به موضوع حساس و البته، کم‌اقبال نظریهٔ زبانی یلمزلف می‌پردازد. در این گفت‌گو تلاش بر آن است تا تصویری چندجانبه از کلیات نظریهٔ یلمزلف در افق تاریخ اندیشه‌های زبانی به‌دست داده شود. برای این منظور دو اندیشمند مصاحبه‌شونده نقش مکمل هم را ایفا می‌کنند: کریستین پوئش[۱] از برجسته‌ترین تاریخ‌دانان زبان‌شناسی و سمیر بدیر[۲] شاخص‌ترین متخصص و شارح یلمزلف. پوئش استاد بازنشستهٔ دانشگاه سوربون نوول و رئیس سابق گروه پژوهشی «تاریخ نظریه‌های زبانی» (HTL)، پژوهش‌های متعدد و گسترده‌ای دربارهٔ نظریه‌ها و ایده‌ها در باب زبان مربوط به قرن‌های هجدهم تا بیستم انجام داده است. نام او در بین متخصصان نظریه‌های زبانی اروپا، بالأخص پس از مراوداتش با ژاک دریدا در قالب چند مقاله بر سر مسئلهٔ نوشتار، نامی آشناست. در فرانسه برخی آثار او به‌منزلهٔ منابع اصلی تاریخ زبان‌شناسی شناخته شده‌اند. در سوی دیگر، بدیر، استاد دانشگاه سن‌لویی بروکسل و رئیس گروه علوم زبانی و رتوریک دانشگاه لیژ است. او که در دو حیطهٔ نظریه‌های نشانه‌شناسی و معرفت‌شناسی زبان بسیار فعال است، در شرح و بازخوانی آراء یلمزلف نقش بسزایی داشته است. این مصاحبه در آوریل ۲۰۱۸ در محل گروه پژوهشی «تاریخ نظریه‌های زبانی» واقع در دانشگاه دیدرو پاریس به زبان فرانسه انجام شد؛ اما هدف از همان ابتدا انتشار متن به زبان فارسی و ارائهٔ آن در فضای ایران بود. امیدوارم ماحصل کار مورد بهرهٔ علاقه‌مندان قرار گیرد و بتواند گوشه‌ای از کمبود آشنایی ما با این ساحت مهم اندیشگانی را جبران کند.

۲. متن مصاحبه

-ما اینجا گرد هم آمده‌ایم تا دربارهٔ چهره‌ای شاخص و بسیار مهم در تاریخ نظریه‌های زبانی، یعنی زبان‌شناس دانمارکی، لویی یلمزلف[۳]، گفت‌وگو کنیم و از موقعیت امروزی زیست اندیشهٔ

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

او و نظریه‌اش با نام گلوسم‌شناسی[۴] جویا شویم.

پیش از هرچیز، قصد دارم بحث را با ارجاع به مهم‌ترین منبع اندیشهٔ یلمزلفی شروع کنم. همان‌طور که می‌دانیم، یلمزلف از میان زبان‌شناسان و نویسندگان محل ارجاعش همچون ویول[۵]، استاینتهال[۶]، ساپیر[۷]، دلاکروا[۸]، هومبولت[۹]، لوی‌برول[۱۰]، یسپرسن[۱۱] و دیگران، حساب فردینان دو سوسور[۱۲] را به‌منزلهٔ طلایه‌دار مسلم مسیر اندیشگانی خودش و نیز به‌منزلهٔ بنیان‌گذار علم نوین زبان جدا می‌کند. با وجود این خوانش یلمزلف از کتاب سوسور، یعنی ***دورهٔ زبان‌شناسی عمومی***[۱۳]، تفسیری بسیار ویژه و تا حدی شخصی‌سازی‌شده است. و از سوی دیگر، او بر این امر پا می‌فشارد که گلوسم‌شناسی را نبایست با پروژهٔ سوسوری خلط کرد و یکی انگاشت.

با توجه به این مقدمات می‌خواهم پرسش نخست را ابتدا رو به کریستین پوئش مطرح کنم. به نظر شما سهم یلمزلف در میراث سوسوری، چه از حیث موقعیت علمی کتاب ***دوره*** و چه از حیث وضعیت فرهنگی آن، چه بوده است؟

پوئش: همان‌طور که اشاره کردید یلمزلف به‌واقع یکی از میراث‌داران کتاب ***دورهٔ زبان‌شناسی عمومی*** است. در میان منظومهٔ مکاتب زبان‌شناسی‌ای که حول این کتاب از دههٔ ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ در اروپا شکل گرفتند، یلمزلف به مکتبی تعلق داشت که خودش به همراه بروندال[۱۴] تأسیس کرده بود؛ مکتبی که تا حدی به حاشیه رانده شد. در قرن نوزدهم و سال‌های نخست قرن بیستم، آلمان و فرانسه به‌طور برابر مراکز بزرگ زبان‌شناسی محسوب می‌شدند. در وهلهٔ نخست، پس از فعالیت‌های «انجمن زبان‌شناسی پاریس»[۱۵]، یعنی همان‌جایی که سوسور در آن پژوهش و تدریس می‌کرد، سکان زبان‌شناسی به سمت پاریس هدایت شد. در وهلهٔ بعد، پس از ۱۹۱۶، یعنی سال انتشار کتاب ***دوره***، همین مکتب‌های به‌اصطلاح در حاشیه از پاریس مرکززدایی کردند و مرکزهای زبان‌شناسی متعدد در پراگ، کپنهاگ و غیره سر برآوردند. یلمزلف بنیان‌گذار همین حلقهٔ کپنهاگ[۱۶] بود. این حلقه در سال ۱۹۳۹ مجلهٔ *Acta Linguistica* را راه‌اندازی کرد. عنوان فرعی این مجله «نشریهٔ زبان‌شناسی ساختاری[۱۷]» بود. از همین‌جا می‌توان دریافت که در میان میراث‌داران سوسور و کتاب ***دورهٔ زبان‌شناسی عمومی***، مکتب یا حلقهٔ کپنهاگ موتور بسیار نیرومندی برای پیشبرد آنچه به «ساختارگرایی[۱۸] زبانی» مشهور شد به‌شمار می‌آمد. البته، خود اصطلاح «ساختارگرایی» اولین‌بار در سال ۱۹۲۸،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

یعنی بیش از ۱۰ سال پس از انتشار کتاب ***دوره***، در نخستین اجلاس بین‌المللی زبان‌شناسان در لاهه مطرح شد. پس ظهور اصطلاح‌های «ساختاری» و «ساختارگرایی» با مانیفست مشترک یاکوبسون[۱۹]، تروبتسکوی[۲۰]، کارچوسکی[۲۱]، بلی[۲۲] و سشیه[۲۳] در این اجلاس محقق شد؛ اما «گلوسم‌شناسی»، یعنی نامی که یلمزلف به دکترین زبان‌شناختی خود می‌دهد، در پیشبرد، تثبیت و رادیکالیزه کردن رویکرد ساختارگرا در دهۀ ۱۹۳۰ نقش عمده‌ای داشته است. نکتۀ دیگری که اشاره به آن به نظر ضروری می‌آید این است که یلمزلف در تاریخ تطبیقی [زبان‌ها] بسیار زبردست بود. او به‌طور قطع در زمرۀ روشن‌بین‌ترین و سوسوری‌ترین افرادی بود که میراث دستور زبان تاریخی ـ تطبیقی قرن نوزدهم به آن‌ها رسیده بود. یلمزلف به‌طور مشخص در قبال مسئلۀ بازسازی زبان هندواروپایی موضعی روشنگر و تا حدی فرمالیستی [یا صورت‌گرایانه] اتخاذ کرد (البته، نیازی نیست بگویم «تاحدی»؛ زیرا یلمزلف، با توجه به معنای مدنظر خودش از «صورت»[۲٤]، یک فرمالیست تمام‌عیار است). طبق این موضع فرمالیستی، زبان هندواروپایی را نباید به‌مثابۀ زبانی که واقعاً وجود داشته و خصیصه‌نگار ملتی بوده است، در نظر گرفت؛ بلکه این زبان یک «مصنوع» خالص پژوهشی است، بر استقرا و استنتاج بنا شده است و تمام ارزشش را وام‌دار همین است. در واقع، این رویکرد اساساً نگاه سوسور را از نو پیگیری می‌کند،به‌ویژه نگاه سوسور در رساله‌ای در باب نظام واکه‌ای زبان‌های هندواروپایی[۲۵].

از این منظر یلمزلف تفاوت چندانی با دیگر هم‌عصرانش ندارد. منظور از هم‌عصران زبان‌شناسانی هستند که در حلقه‌های زبان‌شناختیِ بین دو جنگ جهانی فعالیت می‌کردند: پراگ، کپنهاگ و با گسترۀ کمتری نیویورک و ژنو. با این اوصاف می‌توان بیان کرد که اصالت یلمزلف و کارزار گلوسم‌شناسی‌اش در شیوۀ یگانۀ میراث‌داری‌اش از سوسور است: تفسیری رادیکال از ***دورۀ زبان‌شناسی عمومی***، با رویکردی نقادانه به شیوه‌ای که مواضع سوسور را به‌جای پس زدن «تعمیق»[۲٦] می‌کند. در مکتب پراگ درست عکس این رویکرد حاکم بود. پراگی‌ها، به‌خصوص یاکوبسون و تروبتسکوی، خیلی زود به نقدی دیگرگونه از ***دوره*** متمایل شدند. یاکوبسون در تمام دوران کاری‌اش به‌طور مداوم در حال دیالوگ با سوسور و کتاب ***دوره*** است و قدم به قدم دربارۀ تمام آنچه در کتاب ***دوره*** یافت می‌شود و بحث روز است مناقشه می‌کند: اختیاری بودن نشانه[۲۷]، تمایز درزمانی[۲۸]/ هم‌زمانی[۲۹] و تمایز لانگ[۳۰]/ پارول[۳۱]. نزد یلمزلف هم تمام این‌ها به پرسش کشیده می‌شوند؛ اما به شیوه‌ای کاملاً متفاوت. من ادامۀ کلام

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

را به همکارم سمیر می‌سپارم که حتماً بهتر از من این شیوهٔ متفاوت را تشریح خواهد کرد. فقط به این اشاره کنم که نقد یلمزلف تا حد زیادی بر تمایز صورت/ جوهر[۳۲] پایه‌گذاری می‌شود. او به این تمایز عمق می‌بخشد و به‌طور قطع می‌توانم بگویم که کل مواضع سوسوری را با تغییر جهت حول این دو مفهوم مفصل‌بندی می‌کند.

بدیر: یلمزلف از همان نخستین اثر خود ***اصول دستور زبان عمومی***[۳۳] که در سال ۱۹۲۸ ـ یعنی حتی پیش از دفاع از رسالهٔ دکتری‌اش ـ منتشر شد، خوانشی یکه و اصیل از کتاب ***دورهٔ*** سوسور پیش می‌نهد. او اندیشهٔ سوسور را در مرکز ساختمان نظری خود قرار می‌دهد. در-واقع، یلمزلف تماماً به‌مثابهٔ یک میراث‌دار ظاهر می‌شود. حتی می‌خواهم سخن را تا بدینجا پیش ببرم و بگویم شاخص‌ترین کارها بر روی میراث سوسوری را صرفاً می‌توان نزد یلمزلف یافت. این میراث نزد یلمزلف حول دو مفهوم یا به‌طور دقیق‌تر ـ همان‌طور که کریستین مطرح کرد ـ حول دو جفتِ مفهومی به گردش در آمد: نخست جفت مفهومی صورت/ جوهر که اسکلت دستگاه نظری یلمزلف با اتکا بر آن برساخته می‌شود. یلمزلف آموزه‌های ***رساله*** را به درون [نظام] کتاب ***دوره*** که حضور این جفت مفهومی در آن حضوری مسلط نیست، پیوند می‌دهد و آن‌ها را یکپارچه می‌کند. پس ما اینجا با یک خوانش فعال، برسازنده و خلاق روبه‌روییم. جفت مفهومی دوم که در نگاه اول ظاهراً کمتر اصیل به‌نظر می‌آید، بدیل جفت دال[۳۴]/ مدلول[۳۵] است. می‌گویم «کمتر اصیل» چونکه مفهوم‌های بیان[۳۶] و محتوا[۳۷] را می‌توان در ظاهر رونوشت‌هایی از این دو مفهوم سوسوری (دال و مدلول) قلمداد کرد؛ اما درحقیقت، اینجا نیز یک جابه‌جایی ساختاری رخ می‌دهد؛ زیرا یلمزلف این دو مفهوم را در اندیشه‌ای از «نظام‌های نشانه‌ها»[۳۸] ادغام می‌کند، در حالی که نزد سوسور دال و مدلول به اندیشه‌ای از «نشانه» متعلق هستند. همچنین، میراث سوسوری در نزد یلمزلف با احیایی خلاقانه مشخصه‌نمایی می‌شود که در آن مفاهیم در دو سویهٔ همایند به جریان می‌افتند. از یک سو، یلمزلف چرخشی فرمالیستی به استدلال‌های نظری اعطا می‌کند. اگر مجاز به کاربرد این واژه باشیم، این «فرمالیسمِ» نظریهٔ یلمزلفی بر آن است تا از نظریه یک دستگاه محاسباتی[۳۹] بسازد، شبیه همان چیزی که قصد و خواست منطق‌دانان حلقهٔ وین[۴۰] بود. یلمزلف این مسئله را به‌روشنی بیان می‌کند: از نظر او نظریه باید یک دستگاه محاسباتی استنتاجی[۴۱] باشد، ایده‌ای که بعداً در حیطهٔ نشانه‌شناسی[۴۲] با مفهوم «الگوریتم»[۴۳] که در آثار گرمس[۴۴] (۱۹٦٦) استعمال شده است، بازیابی می‌شود. این از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

سویهٔ نخست...

پوئش: این را هم بگوییم که یلمزلف پسر یک استاد برجستهٔ ریاضی بود و به لطف آن به‌طور تمام و کمال در جریان مباحثات فلسفی و معرفت‌شناختی مکتب وین و پوزیتیویسم منطقی قرار داشت. چنین چیزی در بین زبان‌شناسان شایع نیست. زبان‌شناسان بیشتر درک چندانی از فلسفه ندارند.

بدیر: ... بله، دقیقاً همین‌طور است. سویهٔ دیگر یا جابه‌جایی دیگر در نقطهٔ ثقل، به این امر بر می‌گردد که یلمزلف - و تمام زبان‌شناسان ساختاری در همراهی با او ـ کتاب ***دوره*** را به گونه‌ای خوانش کرده‌اند که اندیشه‌های آن را به نفع نظریه‌ای در باب دانش یا حداقل دانش زبانی و متعاقباً همراه با ملاحظات معرفت‌شناختی به‌کار برند. اگر بخواهیم به خوانش ان‌گئل توتن[٤٥] (2012) اتکا کنیم، چنین خوانش «ساختارگرا»یی مطلوب‌های سوسور را به‌طور کامل برآورده نمی‌کند. بدون شک سوسور مفهوم‌پردازی کمتر انضباطی‌ای را از اندیشهٔ نظری مدنظر دارد؛ مرادش اندیشه‌ای فلسفی‌تر و حتی متافیزیکی است. پرسش شالوده‌ای سوسور این است: «زبان چیست؟». حال آنکه پرسش یلمزلف معرفت‌شناختی است و آنچه کریستین دربارهٔ [مفهوم] هندواروپایی گفت هم ذیل همین مورد قرار می‌گیرد: «شرایط کسب دانش در باب زبان چیست؟». پس پرسش این نیست که «هندواروپایی چیست؟»، بلکه پرسش از این قرار است: «مفهوم هندواروپایی چگونه می‌تواند کسب دانش از زبان را به پیش برد؟».

ـ همان‌طور که به‌طور تلویحی در توضیحات کریستین پوئش اشاره شد، رویکردهایی که پس از سوسور له و علیه ایده‌های او ظهور پیدا کردند و گسترش یافتند بسیار متنوع هستند. حال قصد دارم این پرسش را مطرح کنم که مشخصه‌های ممیز عمومی نظریهٔ یلمزلفی در قیاس با دیگر رویکردهای معاصر با آن چیستند؟ اینجا منظور نظریه‌های مربوط به دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹٦۰ میلادی است: نظریه‌های مکتب پراگ، مکتب ژنو، مارتینه[٤٦]، دنیل جونز[٤٧] و حتی نظریه‌های زبان‌شناسان امریکایی همچون بلومفیلد[٤٨]، ساپیر و همکاران.

پوئش: [...] اگر بخواهیم رویکردهای مختلف را خصیصه‌نمایی کنیم، باید از پراگ شروع کنیم. در رویکرد پراگی بود که برای نخستین‌بار کتاب ***دوره*** به‌منزلهٔ یک متن پایه‌ای ترویج شد و البته در همین رویکرد بود که خیلی زود با تحسین‌برانگیزترین مواضع کتاب ***دوره*** مخالف شدید صورت گرفت. در میان مکاتبات تروبتسکوی و یاکوبسون نامه‌هایی از تروبتسکوی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

وجود دارد که در آن حملات شدیدی به سوسور می‌کند و یاکوبسون هم گه‌گاه خود را به این‌گونه موضع‌گیری‌ها متمایل نشان می‌دهد. در ادامه، در سال ۱۹٤٥ مجموعه‌ای از یادداشت‌های یاکوبسون با عنوان «پس‌نگریستن به نظریهٔ سوسوری»[٤٩] در ایالت‌متحده منتشر شد. او در این متن تمام تمایزات پایه‌ای، محورهای اصلی و درون‌مایه‌های ضروری ***دورهٔ زبان‌شناسی عمومی*** را بازنگری می‌کند و طی دیالوگی با آن‌ها تمامشان را عملاً زیر سؤال می‌برد: اختیاری بودن نشانه، خطی بودن[٥٠] دال، هم‌نهشت[٥١]/صیغگان[٥٢]، درزمانی/ هم‌زمانی، لانگ/ پارول، نیروی مراوده[٥٣]/حب وطن[٥٤] و الی آخر. پس می‌توان گفت کل میراث زیر سؤال برده شد و به دست یاکوبسون در شکل و شمایلی طرح‌گون و بسیار کلی از نو معرفی شد: طرد میراث، البته نه یک طرد تمام و کمال. به‌درستی می‌توان ادعا کرد که در اینجا، یعنی در مکتب پراگ و حول و حوش آن، موقعیت اعطاشده به «جوهر» در امور بود که مسئله‌زا شد. خیلی صریح و البته، کلی بگویم: نوعی «بازجوهری کردن»[٥٥] مفهوم لانگ در مرکز تلاش‌های مکتب پراگ وجود داشت. برای نمونه، ضدروان‌شناسی‌گری[٥٦] سوسور از سوی افرادی، چون کارل بولر[٥٧] که تا حدی کارهایشان در هالهٔ پراگی تعریف می‌شد، زیر سؤال رفت.

حالا اگر از پراگ به ژنو بازگردیم، سرنوشت کتاب ***دوره*** از این هم مسئله‌دارتر می‌شود. شاهدش این است که کرسی زبان‌شناسی عمومی در ژنو که با عنوان «کرسی فردینان دو سوسور» وجود داشت به ترتیب به بلی، سشویه و سپس به فری[٥٨] سپرده شد. این سه زبان‌شناس نوعی زبان‌شناسی را توسعه دادند که می‌توان نامش را «زبان‌شناسی پارول» گذاشت: موضوع بیان است و بیان‌مندی[٥٩] و بیان‌پذیری[٦٠]؛ یعنی تقریباً آنچه که امروز با عنوان‌های گفتمان[٦١]، ابرازگری[٦٢] و چیزهایی از این قبیل مطرح است. تمام آنچه که زبان‌شناسان ساختارگرا به نقل از سوسور برای زبان‌شناس ناروا و ممنوع اعلام کرده بودند، درست همان‌هایی بودند که جانشینان سوسور در مکتب ژنو انجام می‌دادند.

و باز اگر ایالت‌متحده را در نظر بگیریم -که البته، اینجا هیچ فرصتی نیست که به بلومفیلد و ساپیر و کل جریانات امریکا حتی اشاره کنم ـ می‌توان برای نمونه بلومفیلد را دید که با اتخاذ نوع خاصی رویکرد رفتارگرایانه علیه ایده‌پردازی‌ها حول مفهوم حالات ذهنی، سوسور و این اصلش که «کل آنچه در لانگ است روانی است» را کنار می‌زند و به چیزهایی اساساً متفاوت می‌پردازد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

خب، این از شبکهٔ رویکردهای مختلفی که جایگاه میراث‌داری یلمزلف را حالا در نسبت با آن می‌توان مشخص کرد. دوست دارم جایگاه خود یلمزلف را سمیر برایمان شرح دهد؛ اما قبل از آن به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کنم. بین رویکردهای نقل‌شده مکتب پراگ مهم‌ترین و متمایزترین جایگاه را دارد: یاکوبسون همواره از سوسور به‌مثابهٔ یک «پیشگام» یاد می‌کند؛ «پیشگام» در معنایی زمان‌مند و گاه‌شمارانه. طبق این مفهوم باید از چنین پیشگامی که روزی چیزی را وضع کرده است، عبور کرد و صفحه را برگرداند و تعابیری از این دست. این در حالی است که یلمزلف کتاب ***دوره*** را نه صرفاً به‌منزلهٔ یک پیشگام، بلکه به‌مثابهٔ متنی «بنیادین» در نظر دارد. این بدان معناست که یلمزلف سوسور را در دورنمایی از مشروعیت‌بخشی قرار می‌دهد، سازوکار مشروعیت‌بخشی‌ای که به نوبه‌ای مختص خود اوست و یقیناً باید سنجش شود. البته، اهمیت سوسور از این هم بیشتر است: نزد یلمزلف او تنها مخاطب مشروع است. بدین ترتیب یلمزلف سوسور را در معنایی از «فرمالیسم» سره، در همان مفهومی که در ابتدا بدان اشاره شد، تفسیر می‌کند؛ چیزی که برای مکتب پراگ بیگانه است.

بدیر: کریستین قاب‌بندی بسیار عالی‌ای ارائه داد که از خلال آن می‌توان میادین رشته‌های علمی و معرفت‌شناسی‌ها را به‌خوبی مشاهده کرد. من قصد دارم اینجا توصیفی شخصی‌تر ارائه بدهم. خب، اگر قرار باشد مشخصه‌های ذاتی و ضروری مشی یلمزلفی را برشمرم، بر سه مورد تأکید خواهم کرد. نخست اینکه یلمزلف قدرت اعجاب‌انگیزی در انتزاع دارد. چنین توانی از یک قوهٔ معمول و رایج برنیامده است. همان‌طور که کریستین یادآوری کرد، لویی یلمزلف پدری ریاضی‌دان داشت. بنابراین، او با ریاضیات و منطق اخت بود. «اخت بودن» چیز متفاوتی است؛ مثلاً با چیزی که من از این حیث از چامسکی[۶۳] می‌فهمم متفاوت است. چامسکی «مسحور» ریاضیات است. کاملاً مشخص است که چامسکی ریاضیات و منطق را آموزش دیده است؛ اما به احتمال قریب به یقین خیلی دیر، یعنی در حین تحصیل در مقطع دکتری. یلمزلف از این حیث تا حد زیادی ـ بابت این قیاس نامتجانس پوزش می‌خواهم ـ شبیه به اوبلیکس[۶۴] است: هنگامی که هنوز خیلی کوچک بود در [دیگ] ریاضیات افتاد! بنابراین، او هیچ مشکلی در فهم الزامات و مسائل اندیشهٔ فرمالیستی ندارد. برای یلمزلف چنین فهمی بسیار سهل و ساده است و بنابراین، به نظرم همین [توان] انتزاع‌سازی حساب او را به‌طور بنیادین از دیگر زبان‌شناسان جدا می‌کند: نخست از حیث حیطهٔ تعلیمی‌اش و در ادامه، به‌طور یقین از این نظر که مستقیم و بلاواسطه به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

بستر گزاره‌های نظری‌ای که قرار است آن‌ها را پیش ببرد، فرو می‌افتد [و از همان‌ها می‌آغازد]. خب، این از نخستین مشخصه، یعنی توان فعالانهٔ انتزاع. دومین مشخصه به نوبهٔ خود تا حدی به مسئلهٔ شیفتگی باز می‌گردد؛ مشخصاً شیفتگی یلمزلف نسبت به سوسور و به‌طور دقیق‌تر نسبت به کتاب ***رساله***. ***رساله*** اثری است که امکان یک «منطق درون‌ماندگار[۶۵]» در زبان را برای یلمزلف نمایان ساخت و هنگامی که طرف بحث منطق‌دانان و ریاضی‌دانان قرار بگیریم، چه دیروز و چه امروز، سخن گفتن از منطقی درون‌ماندگار در زبان کاری انقلابی است. این از آن جهت است که کار منطق‌دانان و ریاضی‌دانان صراحتاً عبارت است از خود را بیرون کشیدن از جهان و بازسازی منطقی متعالی[۶۶] به واسطهٔ کار بر روی نمادها [۶۷] تا آنجا که به چیزی نائل شوند که آن را «زبان صوری»[۶۸] می‌نامند. حال آنکه نزد سوسور، لااقل طبق مشی خوانشی یلمزلف از او، چنین منطقی بستگی‌ای با خود عمل یا فعالیت منطق‌دان و ریاضی‌دان ندارد؛ کار وی از پیش به شیوه‌ای درون‌ماندگار «درون زبان» واقع شده است. ایدهٔ انقلابی‌ای که یلمزلف از همان کتاب ***اصول دستور زبان عمومی*** پیش می‌کشد از مورد بحث قرار دادن اندیشهٔ پیشامنطقی[۶۹] در آثار لوی‌برول برآمده است. بعدتر در کتاب ***مقولهٔ حالت‌ها*** [۷۰] (1937 – 1935) او از نظام «زیرمنطقی»[۷۱] سخن می‌گوید و درنهایت، در ***تمهیداتی بر نظریهٔ زبان***[۷۲] (1961 [1943]؛ ترجمهٔ فارسی: ۱۳۹۷) این دو اصطلاح (پیشامنطق و زیرمنطق) را رها می‌کند تا اصطلاح «نشانگان»[۷۳] را ابقا کند. «منطق درون‌ماندگار» زبان چیزی نیست جز خصیصهٔ نشانگانی آن. ***رسالهٔ*** سوسور این خصیصهٔ درون‌ماندگار را با تکیه بر واج‌های واکه‌ای[۷۴] هندواروپایی، یعنی عناصر برسازندهٔ صفحهٔ بیان[۷۵]، نمایان می‌کند. خود یلمزلف در *مقولهٔ حالت‌ها* در کنکاش است تا همین خصیصه را در صفحهٔ محتوا[۷۶] آشکار سازد (دلالت‌های صوری[۷۷]، چنان که در دستور زبان هر یک از زبان‌ها استقرار می‌یابند). این دومین نکته‌ای است که اجازه می‌دهد تا به نظرم به شیوه‌ای کاملاً پایه‌ای اندیشهٔ یلمزلف را خصیصه‌نمایی کنیم. به این دلیل این را می‌گویم که دیگر زبان‌شناسان ساختارگرا، حتی هنگامی که مسئلهٔ تقابل‌ها[۷۸] را مطرح می‌کنند، درواقع علاقه‌ای به استقرار یک نظام در معنای صریح کلمه ندارند. این امر که زبان‌ها به واسطهٔ نظامی از گونه‌ای بسیار ویژه، یعنی نظامی «پیشامنطقی»، «زیرمنطقی» و در یک کلام «نشانگان» قوام می‌یابند اولویت نظری آن‌ها نیست. سرآخر اگر بخواهم به خصیصهٔ سومی از اندیشهٔ یلمزلف اشاره کنم، چنین خواهم گفت که اندیشهٔ او در جایی بین منطق و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

زبان‌شناسی واقع شده است. روشن است که یلمزلف از سوی جامعهٔ اندیشمندان به‌منزلهٔ یک زبان‌شناس شناخته می‌شود و خود او نیز بی‌شک خود را با همین عنوان معرفی می‌کند؛ اما در رویارویی با کار فکری‌ای که تولید می‌کند، به نظرم اینکه او را زبان‌شناس بدانیم تقلیل‌گرایانه است و سبب کژفهمی می‌شود. کتاب ***تمهیداتی بر نظریهٔ زبان*** درصدد است تا این موضع بینابین دو شاخهٔ علمی ذکرشده [منطق و زبان‌شناسی] را به یاری مفهوم «واقع‌گرایی»[۷۹] مضمون‌پردازی کند. یلمزلف می‌گوید که از یک سو، نظریه‌اش واقع‌گرا نیست، یک نظام محاسباتی محض است، همچون چیزی که در منطق در جریان است و در خود از ابژه‌های زبان‌شناختی منفک شده است؛ اما از سوی دیگر، نظریه در هر حال واقع‌گراست؛ زیرا درصدد به‌کار بستن خود در امور زبان است. این بدین معناست که به بیانی ساده، نظریه ملزم به تولید نتایج است؛ یعنی به‌دست دادن توصیف‌هایی مناسب[۸۰]. پس نظریهٔ یلمزلفی به‌طور توأمان غیرواقع‌گرا و واقع‌گراست. خب، این هم سومین خصیصه از خصایصی که قصد داشتم با آن‌ها موقعیت اندیشهٔ یلمزلف را معین کنم.

ـ بسیار عالی. حالا می‌خواهم بحث را به‌نوعی به سمت تاریخ خودِ نظریهٔ یلمزلف هدایت کنم. پیش از هر چیز، از نظرگاهی بسیار کلی گویا این امکان وجود دارد که در آثار یلمزلف دو دوره را از هم تشخیص دهیم: دورهٔ «پیشاگلوسم‌شناسی» و دورهٔ «گلوسم‌شناسی». در دورهٔ نخست، یعنی از انتشار نخستین اثر یلمزلف در سال ۱۹۲۸ با عنوان ***اصول دستور زبان عمومی*** تا منتشر شدن کتاب ***تمهیدات*** در سال ۱۹٤۳، یلمزلف علم زبان را به‌مثابهٔ شاخه‌ای از روان‌شناسی و منطق توصیفی درک می‌کند و بر این امر پا می‌فشارد که تنها روش مشروع برای زبان‌شناسی روش استقرا[۸۱] است. علاوه بر این، او مسئلهٔ «نشانه» را به شیوه‌ای تفسیر می‌کند که طبق آن تنها موجودیت پرسش‌پذیر «دال» است و درنتیجه، ابژهٔ حقیقی علم زبان همانا «بیان» است. یلمزلف در همین دوره، متعاقباً، به‌جای تمایزگذاری مشهورش بین «صورت» و «جوهر»، تمایزی میان «صورت» و «محتوا» قائل می‌شود. هر سهٔ این ایده‌هایی که مطرح کردم، در ظاهر تماماً ضدگلوسم‌شناختی به‌نظر می‌آیند.

حرفم را همین‌جا متوقف می‌کنم و ادامهٔ صحبت را به آقای بدیر می‌سپارم. به نظر شما، چگونه می‌توانیم این تفاوت‌ها را بفهمیم؟ می‌توانید انگاره‌ای ارائه دهید که تا حدی جابه‌جایی معرفت‌شناختی یلمزلف به‌سمت گلوسم‌شناسی را تبیین کند؟

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

بدیر: حرفم را از اینجا شروع می‌کنم که من با خوانشی که شما ارائه دادید نمی‌توانم به‌طور کامل موافق باشم. بی‌شک درست است که یلمزلف در کتاب ***اصول***، به پیروی از کارناپ[۸۲] و منطق‌دانان هم‌عصرش، «استقرا» را به‌مثابهٔ نیروی محرکهٔ اکتشاف نتایج علمی در زبان‌شناسی در نظر می‌گیرد، حال آنکه در سال ۱۹٤۳ از این استقرا به «استنتاج»[۸۳] گذر کرده و صراحتاً اعلام می‌کند که نظرگاهش را تغییر داده است. مخالفت جزئی من در اینجا این است که ما نمی‌توانیم پروژهٔ گلوسم‌شناسی را پروژهٔ شخصی یلمزلف قلمداد کنیم. گلوسم‌شناسی پروژه‌ای جمعی بود که یلمزلف در همکاری با هانس یورگن اولدال[۸٤] در میانهٔ دههٔ ۱۹۳۰ عهده‌دار آن شد. به نظرم این همکاری از ۱۹۳۳ به بعد شکل گرفت. در بخش بایگانی کتابخانهٔ سلطنتی[۸۵] نیز انبوه پرونده‌هایی را نگهداری می‌کنند که حاوی یادداشت‌های پژوهشی در هم آمیخته از این دو فرد، یلمزلف و اولدال، هستند؛ اما یلمزلف هنگامی که ***تمهیدات*** را تألیف کرد، پیشتر از پروژهٔ گلوسم‌شناسی فاصله گرفته بود و دیگر نیازی نبود تا نظریهٔ زبانش را زیر بیرق گلوسم‌شناسی معرفی کند. بنابراین، اگر بخواهیم یک دوره‌بندی ارائه کنیم، به نظرم باید سه دوره را از هم تمیز دهیم: «پیشاگلوسم‌شناسی» منوط به کتاب ***اصول***، «گلوسم‌شناسی» با توجه به همکاری میانهٔ دههٔ ۱۹۳۰ و «پساگلوسم‌شناسی» از کتاب ***تمهیدات*** به بعد. با توجه به این دوره‌بندی، می‌توان به‌درستی استدلال کرد که یلمزلف در دورهٔ گلوسم‌شناسی صرفاً مقاله منتشر کرده است. تنها کتاب حقیقتاً «گلوسم‌شناختی» کتابی است که اولدال به تنهایی آن را در سال ۱۹۵۷ با عنوان *طرحی از گلوسم‌شناسی*[۸٦] منتشر کرد. اینجا ما با پدیده‌ای تقریباً غریب روبه‌رو هستیم که به‌روشنی اضطراب یلمزلف را در رویارویی با پروژه‌ای کلان نشان می‌دهد: با تب‌وتابی باور نکردنی به همراه اولدال درگیر آن می‌شود؛ اما درنهایت خود از آن فاصله می‌گیرد. بنابراین، من به شخصه نمی‌گویم که «نظریهٔ زبان»، یعنی چیزی که در ***تمهیدات*** و در ***چکیده‌ای از نظریهٔ زبان***[۸۷] با آن سروکار داریم، «گلوسم‌شناسی» است. گلوسم‌شناسی اصطلاحی است که من آن را برای اولدال کنار می‌گذارم.

پوئش: اولدال و البته، افرادی مثل توگبی[۸۸] و همکاران.

بدیر: بله، بله و حتی کل حلقه؛ زیرا گلوسم‌شناسی جایگاه و هویتش را در دل حلقهٔ کپنهاگ می‌یابد. الی فیشر ـ یورگنسن[۸۹] که یکی از شاگردان یلمزلف بود، نیز پژوهش‌هایش را زیر بیرق

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

گلوسم‌شناسی قرار می‌دهد. حالا، از آنجا که پیشنهاد دادید تا به تاریخی درونی از اندیشهٔ یلمزلف بپردازیم، فکر می‌کنم مناسب باشد که «ژنتیک پژوهش»[۹۰] را از «گاه‌شماری نشر آثار»[۹۱] تمیز دهیم. چیزی که تا اینجا در مورد پرسش شما مطرح کردم به ژنتیک پژوهش مربوط است. منوط به نشر آثار، گاه‌شماری کاملاً متفاوتی در کار است، چون مثلاً ***چکیده***، عمده‌ترین اثر اندیشهٔ یلمزلف، تا سال ۱۹۷۵، یعنی چندین سال پس از مرگ نویسنده، منتشر نشده بود. مطمئناً می‌دانید که پس از دورهٔ پرتنش بین سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۸، یلمزلف دچار چیزی شبیه به فرسودگی عصبی[۹۲] شد. به هر حال، در آن دوران انتشار آثار به‌شدت نادر شد. به استثنای مقالهٔ «چینه‌بندی زبان»[۹۳] در سال ۱۹۵٤، دیگر اثری از اندیشهٔ نظری اصیل در کار نیست.

پوئش: متن خیلی خیلی مهمی است.

بدیر: بله، متنی به‌غایت مهم است و به‌روشنی نسبت به ***تمهیدات***، از حیث نظری، یک پس‌آمد محسوب می‌شود. درواقع، اینجا ما با یک پرش مفهومی روبه‌روییم: پس از ۱۱ سال او این‌بار هم دارد به نظریه‌اش به شیوهٔ دیگری می‌اندیشد. شاید مناسب‌تر این باشد که حول این متن یک دورهٔ چهارم تعریف کنیم؛ اما در بایگانی‌ها هیچ دست‌نوشته‌ای در کار نیست که وجود یک دورهٔ چهارم را تأیید کند. از سوی دیگر، کتاب ***زبان***[۹٤] که در سال ۱۹٦۳ منتشر شد، سال‌ها پیش از آن، یعنی در دههٔ ۱۹٤۰، نوشته شده بود و از این رو تفاوت نظری مهمی با کتاب ***تمهیدات*** ندارد. اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که تمایزی قاطع و مشخص بین ژنتیک آثار و گاه‌شماری نشر آثار لزوم می‌یابد.

ـ خیلی متشکرم. آیا می‌توانید اشاره‌ای داشته باشید به پیشبردها و پیگیری‌های اندیشهٔ یلمزلفی در دیگر حیطه‌های نظری بیرونی؟ منظورم نظریه‌ها و رویکردهای مهمی هستند که تحت تأثیر نظریهٔ یلمزلفی بوده‌اند.

[...]

بدیر: واقعیت امر این است که تصور می‌کنم در میان پژوهش‌های جدید، موارد انگشت‌شماری پیدا می‌شوند که تحت تأثیر نظریهٔ یلمزلفی باشند. نبایست این واقعیت را انکار کرد. به هر حال، در زبان‌شناسی [...] پیوستگی و استمراری برای نظریهٔ یلمزلفی وجود نداشته است. [...] اگر بتوانیم از «تأثیرات» سخن بگوییم ـ زیرا درحقیقت، تنها به یک مورد خلاصه می‌شود ـ باید آن را در بیرون از زبان‌شناسی یا در مناطق حاشیه‌ای زبان‌شناسی بجوییم؛

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

یعنی در نظریهٔ نشانه‌شناسی. از اوایل دههٔ ۱۹۶۰ تا به امروز اندیشهٔ یلمزلف سرمشق و محل اتکای نشانه‌شناسی فرانسوی بوده است. البته، نه صرفاً فرانسوی، چون همین نشانه‌شناسی در بخش مهمی از دنیا، به‌خصوص در جهان لاتین، منتشر شده و گسترش یافته است. نشانه‌شناسی به‌مثابهٔ شاخه‌ای علمی در باب دانش از دل ساختارگرایی زاده شد و میراث یلمزلفی هم دقیقاً بر روی همین نشانه‌شناسی سپرده‌گذاری شد. نبایست این میراث را به‌شکل یک انتقال رشته‌ای از زبان‌شناسی به نشانه‌شناسی در نظر گرفت؛ بلکه باید آن را یک بازپیکربندیِ[۹۵] دانش‌شناختی[۹۶] راستینِ دانش‌ها دانست که به نشانه‌شناسی اجازه می‌دهد تا برای خود یک هویت علمی [در قالب یک رشته] دست‌وپا کند. پس باید گفت که نظریهٔ یلمزلف به ضرس قاطع هم شالودهٔ پروژهٔ نظری نشانه‌شناسی است و هم پایهٔ پروژهٔ هویت علمی آن؛ اما چرا؟ به این دلیل که از طرفی، مفهوم‌های یلمزلفی به‌منزلهٔ ستون روش تحلیل ترویج‌یافته در نشانه‌شناسی عمل کرده و به‌کار رفته است: بیان/ محتوا، صورت/ جوهر، جانشینی[۹۷]/ همنشینی[۹۸] و الی آخر. این‌ها مفاهیم کلیدی روش نشانه‌شناختی هستند و بعداً در ادامه، هنگامی که قرار است نظریهٔ نشانه‌شناسی بازبینی شود، باز دوباره خواندن یلمزلف است که مفاهیم جدید پیشنهادی نشانه‌شناسان را تغذیه می‌کند: اینجا به‌طور مشخص باید از کلود زیلبربرگ[۹۹] نام ببرم. مفاهیم «تشریک»[۱۰۰]، «درون‌تنشی»[۱۰۱] و «برون‌تنشی»[۱۰۲] مستقیماً از کتاب ***مقولهٔ حالت‌ها*** اتخاذ شده‌اند. در این بازبینی نظری (که به «چرخش تنشی»[۱۰۳] نشانه‌شناسی معروف است)، برای تاریخدان ایده‌ها نکتهٔ نغز و جذابی وجود دارد و آن این است که نشانه‌شناسی در این وهله خواستار این است تا پیوستار سوسور ـ یلمزلف ـ گرمس را بگسلد و اندیشهٔ یلمزلف را به یگانه نقطهٔ عزیمت بدل کند. این امر را هرمان پره[۱۰۴] به بهترین نحو نشان داده است. از طرف دیگر، چیزی که برای توضیح تأثیر یلمزلف بر نشانه‌شناسی، منوط به این تعریف دانش‌شناختی از آن، قصد دارم بر آن تأکید کنم، بار دیگر همان خصیصهٔ [توان] انتزاع نظریهٔ اوست. خصیصهٔ انتزاع این توانایی را به نشانه‌شناسان اعطا کرد تا بتوانند ابژه‌های دیگر غیر از لانگ[۱۰۵] را نظریه‌پردازی کنند. از این منظر، یلمزلف به نشانه‌شناسان این امکان را داد تا بسیار فراتر از آن چیزی بروند که سوسور بشارتش را داده بود. نظریهٔ زبان او نظریه‌ای است نه در باب «لانگ‌ها»، بلکه در باب ابژه‌ای انتزاعی که آن را «لانگژ»[۱۰۶] یا «نشانگان»[۱۰۷] می‌نامیم. می‌توان گفت یلمزلف نظریهٔ نشانگان‌ها را در دل نظریهٔ زبان بنیاد نهاد و دقیقاً در همین مقام

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

است که یلمزلف بنیان‌گذار رشتهٔ علمی نشانه‌شناسی محسوب می‌شود. اینجا سخن از تغییر و انتقال در حیطه یا رشتهٔ علمی، محلی از اعراب ندارد؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گفتم، آثار و آرای یلمزلف به‌طور محض در زمرهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان سخن پایانی دربارهٔ پرسش شما، احتمالاً خالی از لطف نباشد که تأثیر یلمزلف بر نشانه‌شناسی را با تأثیر پِیرس[۱۰۸] مقایسه کنیم. پیرس دیگر بنیان‌گذار یا الهام‌بخش بزرگ نشانه‌شناسی است که [فلسفه‌اش] ظرفیت انتزاعی مشابهی دارد و ملهم از همین انتزاع، امکاناتی را فراهم می‌آورد که کاربست نظریه را بر ابژه‌هایی غیر از ابژه‌های مورد توجه و علاقهٔ پیرس میسر می‌سازد. تفاوت عمدهٔ یلمزلف و پیرس در سازوبرگ کاربست‌های روش‌شناختی جای دارد: محورهای اصلی نظریهٔ یلمزلفی به‌راحتی قابل تبدیل به یک روش تحلیل بودند؛ حال آنکه نظریهٔ پیرس از این حیث نشانه‌شناسان را تهی‌دست رها می‌کرد. در یک سو، پرمایگی روش‌شناختی، در سوی دیگر، فقر نسبی کاربست‌پذیری[۱۰۹]. با تکیه بر یلمزلف، نشانه‌شناسان قادر شدند «منطقی اکتشافی» منوط به «برساختن علمی جهان» ایجاد کنند. با تکیه بر پیرس چنین چیزی میسر نشد.

ـ در راستای اشاره‌ای که پیش‌تر هم درمورد نظریهٔ یلمزلفی و فضای نظری امروز مطرح شد، قصد دارم این پرسش را از آقای بدیر بپرسم که در سال‌های اخیر چه کارهایی در باب گلوسم‌شناسی یا نظریه زبان یلمزلف انجام شده‌اند؟ برای نمونه، شما به کار پژوهشی هرمان پره اشاره کردید. امروز چه پروژه‌های دیگری ـ که پروژهٔ خود شما هم در زمرهٔ آن‌ها قرار می‌گیرد ـ در جریان هستند؟

بدیر: خب، فکر می‌کنم پروژه‌هایی که به وضعیت تاریخی اندیشه‌ای در چنین سطحی پیوند خورده‌اند، لاجرم از گونه‌های بسیار متفاوتی خواهند بود. پیش از هر چیز، چشم‌اندازهای وسیعی برای مطالعات و پژوهش‌های فیلولوژیکی در کار است؛ زیرا حجم زیادی از متون منتشرنشده در بخش بایگانی کتابخانهٔ سلطنتی کپنهاگ وجود دارد که هنوز کاری بر روی آن‌ها صورت نگرفته است. بالاخص در این میان ما به مجموعه سخنرانی‌هایی برمی‌خوریم که بلافاصله پس از تألیف کتاب ***تمهیداتی بر نظریهٔ زبان*** ارائه شده‌اند و درنتیجه ارائهٔ آن‌ها مصادف بوده با ساخت و پرداخت کتاب ***چکیده‌ای از نظریهٔ زبان***. یلمزلف برای کل این مجموعه سخنرانی‌ها عنوان سادهٔ Sprogteori (*نظریهٔ زبان*) را برگزید، حال آنکه این مجموعه مکملی خارق‌العاده و ضروری برای دو کتاب ***تمهیدات*** و ***چکیده*** خواهد بود. درواقع، در یک‌سو

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

کتاب **چکیده** را داریم که یک نظام محاسباتی محض است و درنتیجه یک صحرای مطلقاً قحطی‌زده. در سوی دیگر ***تمهیدات*** را داریم که خود یلمزلف در مورد آن چیزی شبیه این می‌گوید - حرفی که امروز مشخصاً ما را به خنده می‌اندازد ـ «پرآشکار است که مخاطبین این کتاب نه زبان‌شناسان، بلکه مردم فرهنگ‌جو هستند. زبان‌شناسان از این کتاب هیچ چیز نخواهند آموخت. این اثر یک ساده‌سازی محض است». بنابراین، بین این به‌اصطلاح «ساده‌سازی» که برای کتاب ***تمهیدات*** به‌کار می‌برد و متن جدی کتاب **چکیده** که برای «خواص ممتاز» نوشته شده است، جای خالی متنی که می‌باید رو به زبان‌شناسان نوشته می‌شد، حس می‌شود. این متن موجود است؛ اما تا به امروز منتشرنشده باقی مانده است: دورهٔ سخنرانی‌هایی که در بایگانی کتابخانهٔ سلطنتی با اتیکتForelæsninger over sprogeteori [سخنرانی در باب نظریهٔ زبان] مشخص شده است و حجمشان بسیار زیاد است و تا حد بسیار بالایی تکمیل‌اند. قطعاً انتشار این متن ضرورت دارد. همچنین، در مورد مکاتبات پرشمار یلمزلف با زبان‌شناسان هم‌عصر خودش، ازجمله یاکوبسون، بَنونیست[۱۱۰]، مارتینه و همکاران، این ضرورت انتشار به همین میزان وجود دارد. حلقهٔ گلوسم‌شناسی پادُوا (Circolo glossematico) ، انتشار مقاله‌های نایاب یا منتشرنشده‌ای را که بسیار مفید و مهمند، بر عهده دارد. علاوه بر این‌ها، نوشته‌های دیگری نیز در حال آماده‌سازی برای انتشار هستند. در این خصوص باید به‌ویژه به تلاش‌های لورنزو چیگانا[۱۱۱] اشاره کنم. او که پژوهش‌های پست‌دکتری‌اش را در گروه پژوهشی با مدیریت من در لیِژ انجام می‌دهد، در آینده‌ای نزدیک چندی از متون کلیدی را منتشر خواهد کرد. لازم است کارهای پژوهشی بسیار زیادی انجام شود. از این منظر، سرنوشت یلمزلف می‌تواند چیزی شبیه سرنوشت سوسور شود. وجه دیگر این عرصهٔ کار فیلولوژیک، ترجمهٔ متون است. در اینجا نیز، همان‌طور که کریستین هم بر آن تأکید کرد، کارهای بسیار زیادی برای انجام شدن باقی مانده است. در این راستا، لازم است که حداقل نامی از فرانسیس ویتفیلد[۱۱۲] ببرم. ویتفیلد نخستین مترجم کتاب ***تمهیدات*** بود و آن را به زبان انگلیسی برگرداند. همچنین، او پس از مرگ یلمزلف متن‌های بسیار پراهمیتی را ـ که سرآمدشان کتاب **چکیده** است ـ ویرایش، ترجمه و منتشر کرد. در جهان فرانسوی‌زبان باید به ترجمهٔ کتاب **چکیده** از سوی آلن ارمان[۱۱۳] اشاره کرد که به صورت آنلاین[۱۱۴] منتشر شده است و جدیدتر از آن، ویرایش و ترجمهٔ کتاب ***نظام زبانی و تغییرات زبانی***[۱۱۵] (2016) یلمزلف از سوی ان‌گئل توتن. خلاصه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

اینکه در وهلهٔ اول، تلاش زیادی برای توسیع اندیشهٔ یلمزلف در کار است و باید باشد. در وهلهٔ دوم، پژوهش‌های تاریخی مطرح می‌شوند. هنوز کارهای پژوهشی بسیاری باید انجام شود تا به فهم این امور برسیم که اندیشهٔ یلمزلف چگونه در یک پیوستار تاریخی جای می‌گیرد، کجا و چگونه این اندیشه ظهور می‌یابد، این اندیشه وام‌دار چیست و الی آخر. ما نام سوسور را در میان تأثیرگذاران عمده بر یلمزلف برجسته می‌کنیم؛ اما درواقع او دریایی از متون را خوانش کرده است. کریستین خیلی درست و بجا به این مطلب اشاره کرد که یلمزلف در زمرهٔ خبرگان بزرگ دستور زبان تاریخی بوده است. چیگانا، در کنار کار کردن بر روی متون منتشرنشده، پژوهش‌هایی را منتشر کرده است که با در منظر قرار دادن روابط اندیشهٔ یلمزلفی با اندیشهٔ دیگر زبان‌شناسان و همچنین، منطق‌دانان و فیلسوفان، تکوین این اندیشه را روشنایی بخشیده‌اند.

سومین وجه پروژه‌های در جریان همان چیزی است که پیش‌تر از آن سخن گفتم؛ یعنی پروژهٔ نشانه‌شناسی. نشانه‌شناسی به یلمزلفی بودنش ادامه خواهد داد؛ زیرا هرگاه که ابژهٔ جدیدی را پیش روی خود ببیند، آن ابژه به خوانشی دوباره از مفاهیم یلمزلفی دعوت می‌کند، مفاهیمی که در نظریهٔ نشانه‌شناسی گنجیده‌اند. برای مثال، نشانه‌شناسان نوشتار لاجرم مفهوم‌های نظری یلمزلف را به شیوه‌ای متفاوت از آنچه در نشانه‌شناسی تصویر یا موسیقی مطرح می‌شود به‌کار می‌گیرند. از آنجا که مفاهیم یلمزلفی انتزاعی هستند، پرسش‌های متنوعی به سمتشان گسیل می‌شوند. در چارچوب همین نظریهٔ نشانه‌شناسی، پژوهش‌هایی نیز از نوع معرفت‌شناختی و فلسفی در کارند که همچنان در حال شکل‌گیری‌اند. اندیشهٔ یلمزلف پشتوانه و نقطهٔ عزیمت بسیار خوبی است برای تلاش به منظور در دیالوگ جدی قرار دادن زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان با فیلسوفان زبان و پدیدارشناسان و در کل با فلسفه‌ها. با همین هدف بود که من کتاب اخیرم با عنوان معرفت‌شناسی نشانه‌شناختی: ***نظریهٔ زبان لویی یلمزلف***[۱۱۶] (2014) را نوشتم؛ اما پژوهشگران دیگری نیز هستند که خود را درگیر همین مسیر کرده‌اند و البته، همهٔ آن‌ها نشانه‌شناس نیستند. می‌توان به گشایش بحث در باب این موضوع امیدوار بود.

پوئش: بله. [...] همچنین باید به پژوهش آنتونینو بوندی[۱۱۷] در باب «چینه‌بندی زبان» که واقعاً رسالهٔ خوبی است، اشاره کرد. بوندی با تأکید بر تجدید نظرگاه به همان چیزی که سمیر توضیح داد؛ یعنی رابطهٔ فیلسوفان و زبان‌شناسان، می‌پردازد و بر این پرسش همواره مطرح

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

متمرکز می‌شود که «آیا فیلسوفان در نهایت امر توجه خود را به نسخه‌های قدیمی‌تر زبان‌شناسی که دیگر بر فضا مسلط نیستند معطوف نخواهند کرد؟». به این پرسش باید توجه شود.

ـ خیلی ممنونم. حالا قصد دارم کمی پیش‌تر بروم و نظریهٔ یلمزلفی را در رویارویی با مطالعات جاری زبان ببینم. آقای پوئش، به نظر شما پیوندها، مزیت‌ها، سازگاری‌ها یا ناسازگاری‌های نظریهٔ زبان یا گلوسم‌شناسی یلمزلف با رویکردهای زبان‌شناختی امروز چیست؟ منظورم از رویکردهای امروز، به‌طور مشخص مطالعات شناختی، مطالعات صوری و زایشی و مطالعات نقش‌گرایانه است.

پوئش: هنگامی که با تاریخ زبان‌شناسی سروکار داریم، دریافتن اینکه یک جریان به‌واقع چه زمان و چگونه آغاز شد بسیار دشوار است؛ اما باز دشوارتر از آن این است که بخواهیم بگوییم فلان جریان چه زمانی متوقف شده است؛ زیرا اسلوب توسعهٔ زبان‌شناسی و به همین نسبت هر علم و رشتهٔ مرتبط با آن، به هیچ عنوان از نوع «انباشت خطی»[۱۱۸] نیست. همواره چیزهایی هستند که ناپدید می‌شوند، فراموش می‌شوند و دیگر امکان بازگشت ندارند؛ اما یلمزلف «مؤلف محل تلاقی‌ها» است و به‌سبب آن همواره به‌نوعی امکان استمرار اندیشه‌اش را حفظ می‌کند. البته، منظورم استمراری به‌سمت تثبیت دانشی مطلق نیست؛ بلکه استمرار گونه‌ای پیکره‌بندی از «کل» است، کلی که وجود [یکه] ندارد و اساساً یک شبح است.

امروز تمام مسائل در زبان‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی حول چامسکی و میراث او طرح شده‌اند و نه حول میراث یلمزلفی؛ ولی باید هنوز منتظر بود و دید؛ زیرا به عقیدهٔ من پارادایم چامسکیایی کمابیش از جنبه‌های مهمی بی‌رمق شده است. باید صبر کرد تا این پارادایم به‌طور کامل مستأصل شود. بنابراین، هنوز حداقل یک نسل دیگر زمان می‌برد تا دریابیم که آیندهٔ حقیقی نظریهٔ گلوسم‌شناسی یلمزلف چه خواهد شد.

بدیر: بله، همین‌طور است. چیزی که در علم زبان‌شناسی رایج توجه من را به خود جلب کرده است؛ یعنی همان‌چه که در نشریات علمی - که امروزه بیشتر به زبان انگلیسی منتشر می‌شوند ـ رخ می‌دهد، این است که منابع انبوهشان هیچ‌گاه از سال ۲۰۰۰ میلادی عقب‌تر نمی‌رود. این پدیده عیناً در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هم رخ نمایانده است.

پوئش: این مسئله برای مأموران ارزشیابی علمی حتی یک ملاک کیفی به‌شمار می‌آید.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

بدیر: صد البته! وضعیت همین است.

پوئش: وضعیت دراماتیک است! این رشته‌ها دچار مرض یادزدودگی[۱۱۹] شده‌اند و این یادزدودگی‌شان از سوی مؤسسه‌ها سازمان‌دهی می‌شود.

بدیر: دقیقاً. در این معنا، موقعیت کنونی زبان‌شناسی بسیار با فلسفه ـ که در آن ارجاع به متون قدیمی هیچ ایرادی ندارد ـ متفاوت است. این هم که گه‌گاه نام یلمزلف در سیاهۀ منابع و مآخذ به چشم می‌خورد، به پژوهش‌های معناشناختی مربوط می‌شود. البته، شاید در رویگردانی‌ها از رویکرد چامسکیایی هم گاه به اشاراتی بربخوریم؛ یعنی از زمانی که زبان‌شناسان روزبه‌روز بیشتر درگیر معناشناسی شدند. برای مثال، در جریان نگاشت‌های معناشناختی[۱۲۰] که در حال حاضر بسیار محبوب است یا در رده‌شناسی[۱۲۱] زبانی، هر از گاهی به نام یلمزلف به‌منزلۀ یک پیشگام برمی‌خوریم که سرنوشتش همانند دیگر پیشگامان است: نامش صرفاً برای اشاره شدن می‌آید. زبان‌شناسان دریافته‌اند که، برای مثال، نمودار کوچکی که در کتاب ***تمهیدات*** نشان‌دهندۀ تفاوت‌های معنایی [محتوایی] موجود بین Baum-Holz-Wald آلمانی و arbre-bois-forêt فرانسوی است[۱۲۲]، پیش‌انگاشت و نمونۀ نخستین نگاشت‌های معناشناختی امروزی بوده است و برای معناشناسی شناختی وقوع کتاب ***مقولۀ حالت‌ها*** همین حکم را دارد. مارتین هسپلمت[۱۲۳] از این اثر یلمزلف به‌منزلۀ پیش‌نمونه‌ای برای معناشناسی شناختی یاد می‌کند؛ ولی در موردش بحثی نمی‌کند.

ـ متشکرم. در راستای پرسش قبلی می‌خواهم نظر شما را هم به‌طور ویژه در مورد امروزی بودن اندیشۀ یلمزلفی جویا شوم. در فضای اندیشگانی امروز، اهمیت نظریه و معرفت‌شناسی یلمزلفی چیست: در چه معنا؟ و تا چه میزان؟

پوئش: اگر به مقالات جریانات اصلی زبان‌شناسی امروز نگاه کنیم، حتی ارجاع به سوسور دیگر به صفر رسیده است. بنابراین، پرسشی که شما مطرح می‌کنید منوط به آن قسم پدیده‌هایی است که دل هایمز[۱۲۴] معرفت‌شناس با اصطلاح «دب اصغر»[۱۲۵] از آن‌ها یاد می‌کند. مراد از این اصطلاح نام‌هایی است که مثلاً بیست سال تمام بر کل یک فضای دانش حکم‌فرما هستند و بیست سال بعدش به‌طور کامل ناپدید می‌شوند. وقتی آیندۀ زبان‌شناسی را در نظر داشته باشیم، چنین پدیده‌ای به هیچ‌وجه نشانۀ خوبی نیست. حالا، کلید پاسخ به پرسش شما، خود طرح پرسشی دیگر است: «تاریخ زبان‌شناسی اصلاً به چه دردی می‌خورد؟». همواره تأکید

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

شده است که پاسخ به این پرسش به‌غایت دشوار است. این دشواری صرفاً به این مربوط نمی‌شود که مثلاً فلان چیز که متعلق به گذشته است دیگر در «افق پس‌نگری»[۱۲۶] نظریه‌های امروزی قرار ندارد یا اینکه فلان چیز که دیگر مطرح نیست و اهمیتش را از دست داده است، دیگر برای کسی مهم نخواهد بود. مسائل تاریخی در هیچ نقطه‌ای نبایست با چنین معیارهایی طرح شوند. باید بی‌نهایت محتاط بود. دشواری به خود وظیفهٔ تاریخ زبان‌شناسی باز می‌گردد؛ یعنی شکلی از نقد هوشیارانه را تمرین کردن؛ ایستادگی در برابر اغواهای هژمونیک و برهه‌ای فلان پارادایم علمی که تمام اعتبارات، تأثیرات و پرستیژها را از آن خود می‌کند و سبب فراموش شدن و حتی شاید ناپدید شدن چهره‌های بسیار مهمی، چون یلمزلف می‌شود.

خب، این تقریباً کل چیزی بود که می‌توانستم در مورد پرسشتان مطرح کنم که البته، می‌دانم رضایت‌بخش نیست و پاسخ صریحی برای اصل پرسش به دست نمی‌دهد؛ اما بگذارید اینجا توضیحی اضافه کنم. ممکن است کسی از من بپرسد: «چرا نگاه‌ها را به‌سمت چهره‌هایی هدایت می‌کنی که دیگر در پژوهش‌های امروزی اهمیتی ندارند؟ و چرا می‌خواهی مرده‌ها را زنده کنی؟». من در پاسخ خواهم گفت که در تاریخ علوم زبانی اساساً ارواح و اشباح مطرح نیستند و اینکه تجربهٔ درازمدت، نمونه‌هایی از تجدید حیات‌های پرثمر را به ما نشان می‌دهد. صرفاً به‌منزلهٔ یک نمونه، می‌توان به کسانی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ روی «کارگفت»[۱۲۷] کار کردند و ایده‌های قرون وسطایی را بازکشف کردند، اشاره کرد. نظریه‌های کارگفت ریشه در قرون وسطی دارند. خب، چنین بازکشف‌هایی نتیجهٔ «نسبی‌نگری» هستند که باز خود باید تحت نسبی‌نگری قرار گیرند؛ این بدین معناست که هیچ‌چیز هیچ‌گاه به‌طور کامل مردود تلقی نمی‌شود. البته، مشخص است که برخی ایده‌ها امروز کاملاً مردود تلقی می‌شوند. مثلاً روش کاربردی «قیاس چندوجهی زبان‌ها»[۱۲۸] در قرن هجدهم برای زبان‌شناسان امروزی دیگر محلی از اعراب ندارد. درواقع، اعتقاد بر این است که بر این روش خط بطلانی قطعی کشیده شده، حال آنکه اگر دقیق شویم می‌بینیم که همین روش دارد در گوشه و کنار کم‌کم از نو پدیدار می‌شود. در میان افرادی که بر روی منشأ زبان پژوهش می‌کنند، عده‌ای بر این باورند که می‌توانیم به «کلان‌خانواده»[۱۲۹]های زبان دست پیدا کنیم! کلان‌خانواده‌ها در پس پشت خانواده‌های زبانی‌ای که در قرن نوزدهم وضع شده‌اند. پس به‌طور کلی تاریخ علم زبان یک کنش تاریخی بسیار فروتنانه است که در عین حال در برابر اظهارات قطعی و بی‌چون‌وچرا از این دست که «فلان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

کس یا فلان جریان دیگر وجود خارجی ندارد و مهجور است» رویکردی انتقادی و هوشیارانه اتخاذ می‌کند. پاسخ پرسشی که مطرح کردید، در چنین بستر پیچیده‌ای قابل ردیابی است.

بدیر: من هم می‌خواهم پیش از پاسخ دادن به پرسش آن را از منظر خودم تدقیق کنم: برای بررسی اهمیت امروزین نظریهٔ یلمزلف، به‌نظر می‌رسد باید پیشتر از خود بپرسیم که به‌طور کلی «امروز اهمیت "نظریه" در چیست؟». فکر می‌کنم که چنین پرسشی دقیقاً همین امروز است که مطرح می‌شود. این را می‌گویم چون کاملاً محل شک است که نظریه‌ها هنوز همان اهمیتی را داشته باشند که در زمان خوانش آرای یلمزلف داشته‌اند؛ یعنی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و در سال‌هایی که نام یلمزلف در نشانه‌شناسی و همچنین، در زبان‌شناسی ساختاری ظهور کرد. بنابراین، این پرسش با مسئله‌ای بسیار گسترده‌تر از مسئلهٔ استمرار نظریهٔ یلمزلفی مواجه است. در برخی سنت‌های علمی و آکادمیک، این کار احساس شد که خود مسئلهٔ جایگاه نظریه‌ها را سنجش کنند. توجه کنید که این بحث را برای رسیدن به مورد یلمزلف باز می‌کنم. حتماً می‌دانید که معرفت‌شناسی کلاسیک به دست افرادی شکل گرفت که حوزهٔ علمی‌شان ریاضیات، فلسفه، فیزیک (مانند خود توماس کوهن[۱۳۰]) و گاهی هم زیست‌شناسی بود و هم و غم‌شان را نیل به منطقی عمومی از اکتشاف علمی یا توجیه‌پذیری[۱۳۱] علمی، به‌طور مشخص بر پایهٔ علوم منفرد، یعنی ریاضیات، فیزیک، زیست‌شناسی و در کل علوم دقیقه قرار داده بودند. تنها پس از آن بود که بررسی و پژوهش در این باره از سر گرفته شد و طبق اصطلاحات خود معرفت‌شناسان، به «علوم انسانی» بسط پیدا کرد. پوپر در این زمینه تلاش کرده و کوهن هم مطلوب‌هایش را در همین راستا شکل داده است؛ اما هر دو این کار را با پیش‌داوری‌های حوزهٔ علمی ابتدایی خودشان پیش برده‌اند. همین پیش‌داوری‌ها هستند که با اتکا به نظریهٔ یلمزلف، نظریه‌ای که هوشیارانه به پروبلم‌های معرفت‌شناختی آگاه است، امکان خنثی شدن پیدا می‌کنند. همچنین، اصالت خط مشی ویژهٔ یلمزلف در اینجا جابه‌جا کردن نظرگاه بررسی‌های معرفت‌شناختی به‌سمت علوم زبان و ساختن یک معرفت‌شناسی در شمایلی است از جنس گشتار[۱۳۲] و افتراق[۱۳۳]، نه توسعهٔ سادهٔ نظرگاه منوط به علوم دقیقه.

ـ بسیار عالی. از هر دو بزرگوار که قبول زحمت کردند و با هم‌رسانی آرایشان این گفت-وگوی ارزشمند را شکل دادند، نهایت سپاسگزاری را دارم؛ به‌خصوص از جناب بدیر که امروز از بروکسل مهمان ما بودند. خیلی ممنون.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

۳. جمع‌بندی

لویی یلمزلف یکی از مهم‌ترین میراث‌داران سوسور و شاید مهم‌ترین آن‌هاست. او به همراه بروندال حلقهٔ زبان‌شناسی کپنهاگ را تأسیس کرد. او به موازات دیگر مکتب‌های زبان‌شناسی ساختارگرا در نیمهٔ نخست قرن بیستم، ازجمله مکتب پراگ، مکتب ژنو و مکتب نیویورک، رویکردی بسیار ویژه و سخت‌یاب را با عنوان «گلوسم‌شناسی» معرفی کرد. البته، می‌توان گفت رویکرد او پس از تدقیق نظریه‌اش دیگر همان گلوسم‌شناسی‌ای نبود که در ابتدا معرفی شده بود؛ بلکه نظریه‌ای نشانه‌شناختی و گسترده بود با عنوان «نظریهٔ زبانی» یا «گلوسم‌شناسی یلمزلفی». رویکرد یلمزلف به سوسور، خلاف مکتب پررونق پراگ، نه رد و طرد و گذشتن از سوسور، ؛ بلکه تعمیق و رادیکالیزه کردن ایده‌های او بود. اسکلت دستگاه نظری یلمزلف با اتکا به دو جفت مفهومی صورت/ جوهر و بیان/ محتوا شکل گرفته است. پرسش اصلی یلمزلف نه پرسشی متافیزیکی، بلکه پرسشی معرفت‌شناختی است: «شرایط کسب دانش در باب زبان چیست؟». او در نظریه‌اش به‌دنبال برساختن یک نظام محاسباتی است و از این حیث مطلقاً رویکردی فرمالیستی دارد. نظریهٔ یلمزلف سه مشخصهٔ ویژه دارد: یکی قدرت بسیار منحصربه‌فرد انتزاع آن؛ دوم، بنا شدن آن بر منطق درون‌ماندگار و سوم، واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا بودن توأمان نظریه. خلاف آنچه تصور می‌شود، شالودهٔ بسیاری از نظریه‌های ساختارگرا و همچنین، نشانه‌شناسی فرانسوی بر آرای یلمزلف متکی است. نظریهٔ یلمزلف هم شالودهٔ پروژهٔ نظری نشانه‌شناسی است و هم پایهٔ پروژهٔ هویت علمی آن. امروز نیز هنگامی که قرار است نظریهٔ نشانه‌شناسی بازبینی شود، باز دوباره خواندن یلمزلف است که مفاهیم جدید پیشنهادی نشانه‌شناسان را تغذیه می‌کند. با این اوصاف ما دانش بسیار پراکنده و محدودی دربارهٔ نظریهٔ یلمزلفی داریم. هنوز کارهای بسیاری باید در این زمینه انجام شود. در سال‌های اخیر برخی محققان به‌طور جدی به تفحص در نظریهٔ زبان یلمزلف پرداخته‌اند که باید منتظر بود و دید که این بازگشت به نظریهٔ یلمزلفی چه تأثیری بر زبان‌شناسی و دانش ما از زبان می‌گذارد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

۴. پی‌نوشت‌ها

1.Christian Puech
2.Sémir Badir
3.Louis Hjelmslev (1899-1965)
4.glossématique
5.H. G. Wiwel
6.H. Steinthal
7.E. Sapir
8.C. Delacroix
9.W. von Humboldt
10.L. Lévy-Bruhl
11.O. Jespersen
12.Ferdinand de Saussure
13.*cours de linguistique générale* (1916)
14.V. Brøndal
15.*Société linguistique de Paris*
16.cercle de Copenhague
17.structural
18.structuralisme
19.R. Jakobson
20.N. Troubetzkoy
21.S. Karcevski
22.C. Bally
23.A. Sechehaye
24.forme
25.*Mémoire sur le système des voyelles dans les langues indo-européennes* (1879)
26.approfondissement
27.l'arbitraire du signe
28.diachronie
29.synchronie
30.langue
31.parole
32.substance
33.*principes de grammaire générale* (1928)
49.*La théorie saussurienne en rétrospection*
50.linéarité
51.syntagme
52.paradigme
53.force d'intercourse
54.esprit de clocher
55.resubstantification
56.antipsychologisme
57.Karl Bühler
58.H. Frei
59.expressivité
60.exprimabilité
61.discours
62.énonciation
63.N. Chomsky
٦٤. Obélix: شخصیت کارتونی فوق قوی در سری داستان‌های آستریکس (Astérix). او در کودکی در دیگ «قدرت جادویی» افتاده و در نتیجه نیرویی خارق‌العاده و ابدی دارد.
65.immanente
66.transcendante
67.symbole
68.Langage formel
69.prélogique
70.*Catégorie des cas* (1935-37)
71.sublogique
72.*Prolégomènes à une théorie du langage* [*Omkring sprogteoriens grundlæggelse*, 1943]
73.sémiotique
74.phonèmes vocaliques
75.plan de l'expression
76.plan du contenu
77.significations formelles
78.oppositions
93.La stratification du langage (1954)
94.*Le langage* (1963)
95.reconfiguration
96.gnoséologique
97.paradigmatique
98.syntagmatique
99.Claude Zilberberg
100.participation
101.intensité
102.extensité
103.tournant tensif
104.Herman Parret
105.langue
106.langage
107.sémiotique
108.C. S. Peirce
109.applicabilité
110.E. Benveniste
111.Lorenzo Cigana
112.Francis Whitfield
113.Alain Herreman
114.http://resume.univ-rennes1.fr/
115.*Système linguistique et changement linguistique* (2016)
116.*Epistémologie sémiotique : la théorie du langage de Louis Hjelmslev* (2014)
117.Antonino Bondì
118.cumulativité linéaire
119.amnésie
120.Semantic Maps
121.typologie
۱۲۲.در قیاس می‌توان برای زبان فارسی پیوستار «درخت-بیشه-جنگل» را معرفی کرد. م.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

34.signifiant
35.signifié
36.expression
37.contenu
38.systèmes de signes
39.calcul
40.Cercle de Vienne
41.déductif
42.Sémiotique
43.algorithme
44.A. J. Greimas
45.Anne-Gaëlle Toutain
46.A. Martinet
47.Daniel Jones
48.L. Bloomfield
79.réalisme
80.approprié
81.induction
82.R. Carnap
83.déduction
84.Hans Jørgen Uldall
85.Bibliothèque Royale
86.*Outline of Glossematics* (1957)
87.Résumé to a Theory of Language (1975)
88.K. Togeby
89.Eli Fischer-Jørgensen
90.génétique de la recherche
91.chronologie des publications
92.épuisement nerveux
123.Martin Haspelmath
124.Dell Hymes
125.cynosure
126.l'horizon de rétrospection
127.actes de langage
128.la comparaison multilatérale des langues
129.macro-famille
130.Thomas Kuhn
131.justification
132.transformation
133.différenciation

۵. منابع

- شاکری، محمدامین و آزاده میرزائی (۱۳۹۵). «معرفت‌شناسی زبانی درون‌ماندگار نزد سوسور و یلمزلف: یک بررسی تطبیقی». ***علم زبان***. د ۳. ش ۵.صص ۱۱۷ - ۱۴۰.
- یلمزلف، لویی (۱۳۹۷). ***تمهیداتی بر نظریهٔ زبان***. ترجمهٔ محمدامین شاکری. تهران: خوارزمی.
- Shakeri, M. A. (2016), "A Contribution to Epistemology: Immanency in Saussure and Hjelmslev." In *Le Cours de Linguistique Générale*. 1916-2016. Le Devenir.
- Hjelmslev, L. (1928). *Principes de Grammaire Générale*. Vol. 1. AF Høst.
- ---------- (1935-37). *La Catégorie Des Cas: Étude de Grammaire Générale*. Universitetsforlaget.
- ----------. (1954). "La Stratification Du Langage." *Word* 10 (2–3). Pp. 163–188.
- ---------- (1975). *Résumé of a Theory of Language*. Vol. 16. University of Wisconsin Press.
- ---------- (1985). *Nouveaux Essais*. Vol. 3. Presses Universitaires de France-

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

PUF.

- ---------- (2016). *Système Linguistique et Changement Linguistique.* Vol. 8. Classiques Garnier.
- Badir, S. (1998). "La notion de texte chez Hjelmslev." *Texto!: Textes et Cultures*.
- ---------- (2006). "La hiérarchie sémiotique." Signo.
- ---------- (2014). "*Épistémologie Sémiotique. La Théorie Du Langage de Louis Hjelmslev."*
- Chiss. J-L. & Puech, C. (1994). "Saussure et la constitution d'un domaine de mémoire pour la linguistique moderne." *Langages*. Pp. 41–53.
- ---------- (1995). "La linguistique structurale, du discours de fondation à l'émergence disciplinaire." *Langages*, No. 120. Pp. 106–126.
- Colombat. B., Fournier. J-M., Puech. C. (2010). *Histoire Des Idées Sur Le Langage et Les Langues*. Vol. 33. Klincksieck.
- Saussure. F. de. (1879). M*émoire Sur Le Système Primitif Des Voyelles Dans Les Langues Indo-Européennes*. BG Teubner.
- ---------- (1916). *Cours de Linguistique Générale*. Geneva.
- Jakobson, R. (1984). (1945). *La Théorie Saussurienne En Rétrospection*. Walter de Gruyter, Berlin/New York.
- Greimas, A. J. (1966). *Sémantique Structurale: Recherche de Méthode*. Presses universitaires de France.
- Toutain, A. G. (2012). "Montrer au linguiste ce qu'il fait": une analyse épistémologique du structuralisme européen (Louis Hjelmslev, Roman Jakobson, André Martinet, Emile Benveniste) dans sa filiation saussurienne (PhD Dissertation, Paris 4).

References:

- Hjelmslev, L. (1928), *Principles of General Grammar*. AF Høst. Copenhagen.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

[In French].

- Badir, S. (1998). "The Notion of Text for Hjelmslev". *Texto!:* Textes et Cultures. Available on : <*http://www.revue-texto.net/Dialogues/Debat_Hjelmslev/ Badir_ Notion.html*>. [In French].
- ----------. (2007). *Hjelmslev*. Taishukan.
- ----------. (2006). " The Semiotic Hierarchy ", in Louis Hébert (dir.), Signo [online], Rimouski (Quebec), *http://www.signosemio.com/hjelmslev/semiotic-hierarchy.asp*. [In French].
- ----------. (2014). *Semiotic Epistemology. The Theory of Language of Louis Hjelmslev*. Honoré Champion. Paris. [In French].
- Chiss. J-L., Puech, C. (1994). "Saussure and the constitution of a field of memory for modern linguistics". *Language*. Pp. 41–53. Larousse. Paris. [In French].
- ---------- (1995). "Structural linguistics, from discourse of foundation to disciplinary emergence". *Language*. Pp. 41–53. Larousse. Paris. [In French].
- Colombat. B., Fournier. J-M., Puech. C. (2010). *History of Ideas about Language and Languages*. Klincksieck. [In French].
- Greimas, A. J. (1966). *Structural Semantics: Research of Method*. Larousse. Paris. [In French].
- Hjelmslev, L. (1961). *Prolegomena to a Theory of Language*: Transl. by Francis J. Whitfield. University of Wisconsin Press.
- ---------- (1970). *Language; an Introduction*. Trans. F.J. Whitfield, University of Wisconsin Press: Madison WI.
- ---------- (1971). *Essais Linguistiques*. Paris, Minuit.
- ---------- . (2018). *Prolegomena to a Theory of Language*. Translated by Shakeri, M. A. Tehran: Kharazmi Pub. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

- ----------, (1935-37). *The Category of Cases: Study in General Grammar*. Universitetsforlaget. Copenhagen. [In French].
- ---------- (1954). "The stratification of language". *Word 10* (2–3).Pp. 163–188 .[In French].
- ---------- (1971). *Linguistic Essays*. Minuit. Paris. [In French].
- ---------- (1985). *New Essays*. Presses Universitaires de France-PUF. Paris. [In French].
- ---------- (2016). *Linguistic System and Linguistic Change*. Classiques Garnier. Paris. [In French].
- Jakobson. R. (1984). "Saussure an theory in retrospection". *Linguistics 22*. Pp. 161-196. New York-Berlin. [In French].
- Saussure. F. de. (1879). *Dissertation on the Primitive Vowel System in Indo-European Languages*. BG Teubner. [In French].
- ---------- (1916). *Course in General Linguistics*. Payot. Lausanne-Paris. [In French].
- Shakeri, M. A. & Mirzaei, A. (2016). "Immanent Linguistic Epistemology in Saussure and Hjelmslev: A Comparative Study" in *Language Science 3 (5)*.140-117, 2016. [In Persian].
- Toutain, A. G. (2012). "Showing the Linguist What He Does": An Epistemological Analysis of European Structuralism (Louis Hjelmslev, Roman Jakobson, André Martinet, and Émile Benveniste) in Its Saussure Filiation. (PhD Dissertation, Paris 4). [In French].
- Uldall, H J. (1957). *Outline of Glossematics.* 1. General Theory. Vol. 10. Nordisk Sprog-og Kulturforlag.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

Hjelmslev in the History of Linguistic Ideas: An interview with Christian Puech and Sémir Badir

Mohammad Shakeri*

Ph.D. Candidate, University of Paris Sorbonne (Paris3).
Member of the Research Group on the History of Linguistic Theories (HTL), Paris.

Received: 14/03/2019 Accepted: 9/07/2019

Abstract

Louis Hjelmslev is a prominent figure in the history of Linguistics. As a linguist, his works and theory (usually referred to under the name of "Glossematics") have largely contributed to the demand for a "theory of language". However, his studies have in fact extremely surpassed the boundaries of ordinary linguistics: by embarking on language, he has proposed an innovated immanent semiotic epistemology that, on the one hand, could lead to a holistic and general formal science, and on the other hand, could provide a gnoseology capable to be introduced as an alternative for other philosophical versions. His doctrine in linguistics did not receive an appropriate acceptance beyond the Circle of Copenhagen and many linguists abandoned his theory, considering it too sophisticated and too mathematical. But beyond linguistics, his ideas have been partially followed in a new scientific discipline called "semiotics" (especially in France). On the whole, Hjelmslev occupies an ambivalent position in the history of linguistic theories: he is an abandoned founder. How can we explain this situation? What are the sources of Hjelmslev's approach? How can we describe its basic characteristics in relation to other linguistic approaches? What are his legacies? To what extent can we contribute to his doctrine today? What are the recent works on Hjelmslev's theory? These are some basic questions we seek to answer in our dialogue with Christian Puech, historian of linguistic theories and retired professor at the University of Sorbonne-Nouvelle, and Semir Badir, specialist in the Hjelmslevian theory and professor of semantics, semiotics and epistemology of language at the University of Liege. In this dialogue, we realize that Hjelmslev's approach to Saussure, unlike that of the Linguistic School of Prague, was not to dismiss master's

* Corresponding Author's E-mail: mohammad-amin.shakeri@sorbonne-nouvelle.fr

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]

ideas but to deepen and radicalize them. Hjelmslev's theoretical skeleton is relied on two conceptual pairs: form/substance and expression/content. Hjelmslev's main question is not metaphysical, but epistemological: "what are the conditions for constructing knowledge about language?" In his theory, he seeks to build a calculus system, and in this respect he has an absolutely formalistic approach. Hjelmslev's theory has three special features: its very unique power of abstraction, its reliance on immanent logic, and its simultaneous realism and irrealism. Contrary to popular belief, many structuralist theories, as well as French semiotics, are based on the views of Hjelmslev. In fact, his theory is both the theoretical basis of the semiotic project and the guarantee of its identity. Today, when semiotic theory needs to be revised, it is the re-reading of Hjelmslev that feeds on the newly proposed concepts of semiotics. However, we have very scattered and limited knowledge about this theory. Much work still remains to be done. In recent years, some researchers have seriously examined Hjelmslev's theory of language that we should wait to see how this return will affect our knowledge of language.

Keywords: Hjelmslev; Glossematics; History of Linguistics; Semiotics; structuralism; Sémir Badir; Christian Puech.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1399.11.1.11.0]